

## کاربرد فعل «شدن» در بیان نمود لحظه‌ای - تداومی<sup>۱</sup>

### در زبان فارسی

پریوش صفا<sup>۱\*</sup>، مریم فلاحی<sup>۲</sup>

۱. استادیار آموزش زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران  
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد آموزش زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۹۴/۷/۲۴

دریافت: ۹۴/۵/۱۱

#### چکیده

فعل «شدن» یکی از مهم‌ترین افعال در زبان فارسی می‌باشد که به‌عنوان یک فعل حایل در ساخت گروه عظیمی از افعال شرکت کرده و می‌تواند ارزش‌های نمودین مختلفی داشته باشد. از بین نمودهایی که ترکیبات فعل «شدن» می‌توانند بیانگر آن باشند، می‌توان به نمود لحظه‌ای - تداومی<sup>۲</sup> اشاره کرد. ویژگی‌های نمود لحظه‌ای - تداومی و نحوه تشخیص آن در زبان فارسی، از جمله مسائلی است که تاکنون چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. در این تحقیق ابتدا ترکیبات مختلف فعل «شدن» در زمان‌های ماضی نقلی و بعید را از لحاظ وقوع فعل مورد بررسی قرار خواهیم داد؛ سپس به بررسی نحوه تشخیص نمود لحظه‌ای - تداومی پرداخته و خواهیم دید کدام گروه از ترکیبات فعل «شدن» می‌توانند بیانگر این نمود باشند و در پایان، نقش گفته‌پردازی در تعیین ارزش نمودین افعال را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: نمود، فعل «شدن»، نمود لحظه‌ای - تداومی، ماضی نقلی، ماضی بعید.

#### ۱. مقدمه

فعل «شدن» یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین افعال زبان فارسی می‌باشد. این فعل به‌عنوان فعل حایل در ساخت گروه عظیمی از افعال شرکت می‌کند. ترکیبات فعل «شدن» می‌توانند ارزش‌های نمودین مختلفی داشته باشند که از جمله آن‌ها می‌توان به نمود لحظه‌ای - تداومی

اشاره کرد. نحوه تمایز نمود لحظه‌ای- تداومی و ویژگی‌هایی که آن را از سایر نمودها متفاوت می‌سازد، از جمله مسائلی است که کمتر به آن پرداخته شده است.

نمود لحظه‌ای- تداومی یا «تلیک»، در ادبیات زبان‌شناسی فارسی در مورد افعالی به کار می‌رود که اصطلاحاً دارای ویژگی کران‌داری هستند؛ زیرا افعال تلیک، افعالی هستند که تحقق آن‌ها مستلزم رسیدن به نقطه پایان (کرانه‌ای) است که در پی آن تغییری محسوس در وضعیت موجود پدید می‌آید که استمرار دارد.

گروس نمود لحظه‌ای- تداومی را «وضعیت یا حالتی می‌داند که ناشی از وقوع حوادث قبلی است»<sup>۲</sup> (Vide. Gross, 1996).

استناد به تعریف بالا، بدون در نظر گرفتن سایر ویژگی‌های نمود لحظه‌ای- تداومی می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که همه افعال به‌کاررفته با زمان‌های ماضی نقلی و بعید بیانگر نمود لحظه‌ای- تداومی هستند؛ درحالی‌که این نمود دارای ویژگی‌ها و ظرایفی است که همه افعال مرکب مورد نظر ما قادر به بیان آن نیستند و از آنجا که فعل «شدن» یکی از پربسامدترین افعال سبک در زبان فارسی است، دانش و آگاهی بیشتر نسبت به بیان این ظرایف به‌منظور استفاده آن‌ها در امر ترجمه و نیز آموزش زبان بی‌تردید مفید خواهد بود. از آنجا که «نمود»، آن جزئی از مشخصه‌های معنایی است که نقطه وقوع کنش و نحوه تحقق آن را نشان می‌دهد، شناخت دقیق‌تر آن می‌تواند در برقراری ارتباط میان دو قطب گفته‌پردازی نقش بسزایی داشته باشد.

به این ترتیب پرسش اصلی مقاله حاضر این است که:

تحت چه شرایطی ترکیبات فعل «شدن» که با زمان‌های ماضی نقلی و بعید به کار می‌روند، می‌توانند بیانگر نمود لحظه‌ای- تداومی باشند؟

برای رسیدن به پاسخ، فرضیه اصلی این خواهد بود که:

ترکیبات فعل «شدن»- که با زمان‌های دستوری ماضی نقلی و ماضی بعید به کار می‌روند- از لحاظ نحوه وقوع و این‌که فعل در چه مرحله‌ای از وقوع قرار دارد، به درجات مختلفی تقسیم می‌شوند.

## ۲. پیشینه پژوهش

گروس در تعریف نمود لحظه‌ای-تداومی<sup>۴</sup> آورده: «وضعیت یا حالتی که ناشی از وقوع حوادث قبلی است» (Vide. Gross, 1996).

گری<sup>۵</sup> (۱۹۵۷) افعال لحظه‌ای-تداومی<sup>۶</sup> را به صورت زیر تعریف می‌کند:

افعالی هستند که به کنشی اشاره دارند که به سمت هدف خاصی جهت‌گیری شده است و هدف مورد نظر روی خط زمان به طور بی‌وقفه قابل دسترسی است؛ اما همیشه این امکان وجود دارد که تا هدف مورد نظر، لحظاتی از مکث و وقفه نیز بر سر راه پدید آیند. اما افعال غیر لحظه‌ای-تداومی را افعالی می‌داند که هدف خاصی را دنبال نمی‌کنند و نقطه پایانی خاصی در ساختار معنایی آن‌ها متصور نیست؛ اما به کنش‌هایی اشاره دارند که به محض شروع، تحقق یافته تلقی می‌شوند.

شپل<sup>۷</sup> و شوون<sup>۸</sup> (۲۰۱۰) برای هر واقعه لحظه‌ای-تداومی<sup>۹</sup> سه ویژگی ارائه می‌دهند:

۱. روند وقوع فعل به سمت یک پایان طبیعی و ذاتی<sup>۱۰</sup> هدایت می‌شود که پس از رسیدن به آن، واقعه مورد نظر نمی‌تواند تداوم داشته باشد<sup>۱۱</sup>.

۲. پایان واقعه به بروز تغییر مهمی در حالت یا موقعیت پدیدآورندگان آن منجر می‌گردد.

۳. همیشه یک مرحله زمانی مدت‌دار قبل از بروز تغییر وجود دارد.

به منظور تشخیص فرآیندهای دارای نقطه پایان<sup>۱۲</sup> از فرآیندهایی که فاقد نقطه پایان<sup>۱۳</sup> هستند، منتت<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۷) از عبارات قیدی «ظرف X مدت»<sup>۱۵</sup> و «در طی X مدت»<sup>۱۶</sup> استفاده می‌کند. بر این اساس، یک واقعه در صورتی دارای نقطه پایانی خواهد بود که بتوان آن را با «ظرف مدت» بیان کرد و نیز یک واقعه در صورتی فاقد نقطه پایان خواهد بود که با «در طی X مدت» سازگار باشد.

کریفکا<sup>۱۷</sup> (۱۹۸۹) نیز برای توضیح کران‌داری<sup>۱۸</sup> از یک تعریف جبری<sup>۱۹</sup> استفاده می‌کند. به زعم او، اگر پاره‌ساخت فرضی P را در نظر بگیریم، دو نوع گزاره می‌توانیم داشته باشیم: یکی گزاره‌های انباشتی<sup>۲۰</sup> (یا متراکم) و دیگری گزاره‌های شمارش‌پذیر<sup>۲۱</sup> که به زعم وی همه عبارت‌های حاوی این نوع گزاره، دارای نقطه پایان هستند.



در معناشناسی اصطلاحاً ارجاع انباشتی یا متراکم به عبارتی گفته می‌شود که شرایط زیر را احراز کند: اگر  $X$  هم  $I$  ویژگی‌های  $a$  و  $b$  را دارا باشد، ویژگی‌های مجموع  $a$  و  $b$  را نیز دارا خواهد بود. برای مثال، اگر دو مادامجزا از یکدیگر را بتوان «آب» نامید، در این صورت از ترکیب آن‌ها نیز «آب» بیشتری حاصل می‌شود. حال اگر دو چیز مجزا داشته باشیم که هر یک از آن‌ها را بتوان «یک خانه» نامید، جمع آن‌ها را نمی‌توان «یک خانه» دانست. چیزی نظیر «آب» دارای ارجاع انباشتی یا متراکم است؛ در حالی‌که عنصر زبانی «یک خانه» فاقد این نوع ارجاع خواهد بود. اما صورت جمع انگلیسی *houses* یا واژه جمع فارسی «خانه‌ها» دارای ارجاع انباشتی یا متراکم می‌باشد؛ به طوری‌که اگر دو گروه عنصر زبانی را به طور مجزا «خانه‌ها» بدانیم، مجموع آن‌ها نیز همواره «خانه‌ها» خواهد بود. ویژگی «انباشتگی» یا «تراکم» ارتباط تنگاتنگی با تمایز معنایی غیر قابل شمارش/ قابل شمارش دارد و در تبیین مفهوم دستوری کران‌داری یا لحظه‌ای-تداومی به کار می‌آید.

لوفور و نیکلاس<sup>۲۲</sup> (۲۰۰۴) در تحقیق خود نشان داده‌اند که از بین جملات اسمی<sup>۲۳</sup> آن‌هایی که به یک «واقعه»<sup>۲۴</sup> اشاره دارند، دارای نقطه پایانی بوده و آن‌هایی که اشاره به «حالت»<sup>۲۵</sup> یا «فرآیند»<sup>۲۶</sup> دارند، فاقد نقطه پایانی هستند.

دارای نقطه پایانی	
رسیدن به قله	ساختن یک خانه
خواندن یک شعر	خواندن یک شعر
پایان <sup>۲۷</sup>	تکمیل <sup>۲۸</sup>
واقعه	

فاقد نقطه پایانی	
کار کردن	دانشتن
خواندن	وضعیت
فرآیند	وضعیت
موقعیت	

بوریک و رین‌هارت<sup>۲۹</sup> (۲۰۰۴) رویکردهای موجود در زمینه شناخت کران‌داری<sup>۳۰</sup> را به دو گروه تقسیم می‌کنند: گروه اول، محققانی مانند ورکویل، اسمیت و تنی<sup>۳۱</sup> که معتقدند گزاره‌های دارای نقطه پایان، از لحاظ زمانی کران‌دار هستند؛

گروه دوم، محققانی چون پارتیه، تیلور، دوتی و رین‌هارت<sup>۳۲</sup> که معتقدند: «فواصل زمانی برای وقایع دارای نقطه پایان، قابل شکستن به بازه‌های کوچکتر نیست؛ در حالی که فواصل زمانی برای وقایع فاقد نقطه پایان قابل شکستن به بازه‌های زمانی کوچکتر است» ( Borik, & Reinhart, 2004: 4)

در خصوص مفهوم گزارده<sup>۳۳</sup> / دستاورد<sup>۳۴</sup> دوتی<sup>۳۵</sup> (۱۹۸۶) تعریف زیر را ارائه می‌دهد: جمله‌ای نظیر «جان یک خانه ساخت» (جمله  $\Phi$ ) را می‌توان به‌لحاظ معنایی گزارده / دستاورد دانست، اگر صحت جمله مستلزم تحقق کامل «ساخته شدن خانه» در یک بازه زمانی I باشد به طوری که جمله  $\Phi$  در هیچیک از نقاط زیربازه I صحت نداشته باشد؛ مثلاً اگر بدانیم که جان خانه مورد نظر را در بازه زمانی اول سپتامبر تا اول ژوئن (بازه زمانی I) ساخته است، مفهوم «یک خانه ساخت» در هر یک از نقاط زیربازه ذکر شده منتفی خواهد بود و به‌لحاظ معنایی در هیچیک از آن نقاط صحت ندارد.

هی، کندی و لوین، افعالی مانند عریض کردن (widen)، دراز کردن (lengthen)، راست کردن (straighten) را دستاوردهای مدرج «DAS»<sup>۳۶</sup> نامیده و نشان می‌دهند: کران‌دار بودن یک DA اغلب از تضمن مکالمه‌ای<sup>۳۷</sup> ناشی می‌شود و همین امر نشان می‌دهد که ویژگی‌های نمودین یک گزاره را نمی‌توان از طریق مشخصه‌های صوری (اعم از معنایی یا نحوی) بیان کرد (Vide. Hay, & Kennedy, & Beth, 1999: 127).

دستان و همکاران (۱۳۹۳)، نمود موقعیتی افعال واژگانی را براساس سه مؤلفه نمودی: ایستا<sup>۳۸</sup> / پویا<sup>۳۹</sup>، تداومی<sup>۴۰</sup> / لحظه‌ای<sup>۴۱</sup> و غایی<sup>۴۲</sup> / غیر غایی<sup>۴۳</sup> به ۵ گروه تقسیم کرده‌اند که در آن برای ۴ گروه اول از روش صدر به ذیل<sup>۴۴</sup> و برای گروه پنجم از روش ذیل به صدر<sup>۴۵</sup> استفاده شده است.

گروه اول، ترکیب مؤلفه‌های ایستایی، تداوم و غیر غایی بودن است که در افعال نشان‌دهنده «حالت» متبلور می‌شوند و بیانگر رویدادها یا حالاتی هستند که در طول زمان

ثابت مانده، در مدت زمان طولانی ادامه می‌یابند و فاقد پایان ذاتی می‌باشند. افعالی مانند «شبهه بودن»، «دانستن» در این گروه قرار می‌گیرند.

گروه دوم افعالی نظیر «رشد کردن» و «خوردن» که دارای نمود موقعیتی «فعالیت» هستند. این افعال دارای خصوصیات پویایی، تداوم و غیر غایی بودن هستند و نشان‌دهنده عمل و تغییری ذاتی می‌باشند که در مدت زمان کم‌وبیش طولانی رخ می‌دهند و پایان یافتن، جزئی از معنای ذاتی آن‌ها نیست.

گروه سوم افعالی نظیر «مردن» یا «رسیدن» که پویا، لحظه‌ای و غایی هستند و مفهوم تغییر ذاتی در معنای این افعال نهفته است. این گروه افعال به محض شروع شدن به پایان می‌رسند و دارای یک پایان ماهوی هستند. این‌گونه افعال دارای نمود موقعیتی «دست‌آورد» می‌باشند.

گروه چهارم افعالی که نشان‌دهنده اعمال یا تغییراتی هستند که در مدت زمان طولانی و به‌منظور رسیدن به هدفی خاص صورت می‌گیرند. این گروه افعال از ترکیب مؤلفه‌های پویایی، تداوم و غیر غایی بودن حاصل می‌شوند و نشان‌دهنده نمود «تحقق عمل» می‌باشند. افعالی نظیر «به‌بارنشستن» و «به‌نتیجه‌رسیدن» در این گروه جای می‌گیرند.

و گروه پنجم ترکیبی از مؤلفه‌های لحظه‌ای و غیر غایی است که نشان‌دهنده شروع عمل می‌باشد. اگرچه شروع عمل در لحظه به وقوع می‌پیوندد، ولی خود عمل در بستر زمانی به وقوع خود ادامه می‌دهد. برای مثال بارش باران در لحظه‌ای شروع می‌شود، اما به پایان رسیدن آن در ذات فعل مستتر نیست.

در خصوص نمود لحظه‌ای-تداومی در زبان فارسی، ترابی (۲۰۱۲) در تحقیق خود نشان داده است که این نمود در زبان فارسی با کمک «صفت مفعولی» و یا افعال مجهول بیان می‌شوند. براساس تحقیق وی، نمود لحظه‌ای-تداومی در زبان فارسی از طریق افعال مرکبی بیان می‌شوند که از ترکیب فعل حائل و یک عنصر غیر فعلی ایجاد شده‌اند و این نمود در اغلب موارد از طریق صورت‌های صرفی ماضی نقلی و ماضی بعید بیان می‌شود.

### ۳. چهارچوب نظری

در تحقیق حاضر، بررسی نحوی-معنایی جملات مورد آزمایش براساس چهارچوب نظری

«توزیع‌گرایی هریس» صورت می‌گیرد و برای دقیق‌تر بودن پژوهش با عنایت به بافت و نقش آن در انتقال معنی از موازین گفته‌پردازی نیز بهره خواهیم گرفت و نقش آن در تعیین ارزش‌های نمودین افعال، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این خصوص الگوی ارائه‌شده توسط کاترین کربرا اورکیونی<sup>۶</sup> مبنای کار قرار می‌گیرد.

#### ۴. توصیف و تحلیل داده‌ها

با توجه به تعاریفی که از نمود لحظه‌ای-تداومی در دست است که براساس آن‌ها، این نمود «اشاره به وضعیتی دارد که در پی حوادث قبلی متحقق شده است» (Gross, 1996: 66) و «بیانگر وضعیت ثابتی است که حاکی از وقایع قبلی باشد» (صفا، ۱۳۸۰: ۱۰۵) و نیز با توجه به کاربردهای ماضی نقلی و ماضی بعید در زبان فارسی و شباهت آن‌ها به تعاریف ارائه‌شده از نمود لحظه‌ای-تداومی، این تحقیق، تنها به بررسی آن دسته از ترکیبات فعل «شدن» محدود شده است که با زمان‌های ماضی نقلی و بعید به بیان نمود مورد نظر منجر می‌شود.

پیکره زبانی این تحقیق شامل جملات برگرفته از کتاب *عادت* می‌کنیم اثر زویا پیرزاد و نیز جملاتی است که براساس شم زبانی نگارندگان، به‌عنوان جملات صحیح و رایج در زبان فارسی کاربرد دارند.

#### ۵. طبقه‌بندی چهارگانه افعال در صورت‌های صرفی ماضی نقلی و ماضی

##### بعید

پس از بررسی جملات پیکره زبانی، به این نتیجه رسیدیم که در حالت کلی، ترکیبات فعل «شدن» را که با زمان‌های ماضی نقلی و بعید به کار می‌روند، می‌توان در چهار گروه مختلف طبقه‌بندی کرد.

الف. رخداد فعل به‌منزله یک نقطه پایانی به شمار می‌آید و ادامه عمل بعد از آن ممکن نخواهد بود. درعین حال برای رسیدن به این نقطه پایانی، زمانی صرف شده است.

اگر « $\emptyset$ » نشان‌دهنده وقوع فعل و «-----» نشان‌دهنده روند انجام فعل باشد، برای تعریف بالا می‌توان از طرح روبه‌رو استفاده کرد:  $\emptyset$ -----  
 برای روشن‌تر شدن مطلب، مثال ۱ را در نظر می‌گیریم:

۱. دو تا از بوته‌های گل سرخ خشک شده‌اند.

در مثال ۱، گل‌ها در وضعیت «خشک‌شده» قرار دارند. این وضعیت در واقع، دال بر یک نقطه پایانی و تداوم وضعیت بعد از آن است؛ زیرا گل‌ها از آنچه هستند، خشک‌تر نمی‌توانند بشوند. همچنین این وضعیت، وضعیتی است که برای رسیدن به آن، زمان صرف شده است؛ برای مثال گل‌ها در عرض دو هفته خشک شده‌اند و طی گذشت زمان مشخصی، حالت شادابی خود را از دست داده‌اند و پس از پژمردگی به حالت خشک رسیده‌اند.  
 برای روشن شدن مطلب، مثال‌های زیر را در نظر می‌گیریم که در همه آن‌ها شرایط ذکرشده صادق است:

۲. قرار شده باغ عمومی مرجان را چادر بزنند.

۳. تازه مستقل شده‌ای، حالا باز روز از نو روزی از نو؟

ب. کنش به انجام رسیده و تغییری رخ داده است؛ ولی آنچه بیش از خود فعل اهمیت دارد، حالت یا وضعیتی است که بعد از انجام آن برجا می‌ماند. به عبارت دیگر وقوع فعل منجر به ورود به مرحله‌ای جدید می‌شود که تا مدتی دوام دارد. مثال ۴ نمونه‌ای از این حالت می‌باشد:

۴. هوا تاریک شده، بهتره زودتر برگردیم.

اگر « $\emptyset$ » وقوع فعل را نشان بدهد و «-----» نشان‌دهنده روند انجام فعل بوده و «\*\*\*\*\*» برای نشان دادن حالتی که از رخداد فعل برجا می‌ماند استفاده شود، در این صورت، افعال این گروه را می‌توان با طرح زیر نشان داد که از چپ به راست قرائت می‌شود:  
 \*\*\*\*\* $\emptyset$ -----

جملات زیر مثال‌های دیگری از افعال این گروه می‌باشند:

۵. فکر کنم عاشقت شده.

۶. این روزها دوست پسر گرفتن مد شده!

۷. خیلی به این کتاب وابسته شده‌ام.



۸. علی امروز نمی‌آید؟ نه! مریض شده. دکتر بهش استراحت داده.
- ج. فعل جمله روند تغییری را نشان می‌دهد که از قبل شروع شده و بعد از این نیز می‌تواند ادامه داشته باشد. اگر « Ø » را برای نشان دادن وقوع فعل، در لحظه بیان جمله به کار ببریم و «-----» روند انجام فعل را نشان بدهد، افعال این گروه را می‌توان با طرح مقابل نشان داد: -----Ø-----
- مثال‌های زیر نمونه‌هایی از این مورد هستند:
۹. در عرض یک ماه، ۳ کیلو لاغر شده‌ام.
- در مثال ۹ روند «لاغر شدن» از یک ماه پیش شروع شده و می‌تواند ادامه داشته باشد.
- مثال‌های دیگر از این گروه، عبارت‌اند از:
۱۰. کار بنگاه زیاد شده، بعد از عید باید کارمند جدید استخدام کند.
- از مثال ۱۰ این‌طور استنباط می‌شود که گوینده چند وقتی است متوجه سنگین شدن کارها شده و این روند به خاطر رونق گرفتن کار بنگاه، احتمالاً ادامه خواهد داشت. به همین شکل، در مثال:
۱۱. شیرین سرسنگین شده!
- گوینده چند وقتی است این تغییر را در رفتار شیرین دیده و به این استنباط رسیده که «شیرین سرسنگین شده» و این احتمال هست که رفتار سرد شیرین سردتر هم بشود.
- د. فعل جمله وضعیتی را در ذهن تداعی می‌کند که تنها اشاره به وضعیت موجود در آن لحظه دارد و این‌که قبل از آن چه اتفاقی افتاده و یا این وضعیت تا چه مدت ادامه می‌یابد، حائز اهمیت نیست. جملات زیر نمونه‌هایی از این مورد هستند:
۱۲. نمی‌توانست آرام باشد؛ نفسش تند شده بود.
۱۳. نیم‌وجبی بی‌خواب شده.
۱۴. بچه چرا این‌قدر کلافه است؟ - گرمش شده!
۱۵. علی کجاست؟ - پشت مبل قایم شده.
- از آنجا که در این حالت، وقوع فعل منجر به بروز یک حالت یا وضعیت می‌شود، طرح ---- را برای افعال این گروه به کار می‌بریم که در آن، -----بیانگر حالت یا وضعیت موجود در لحظه بیان جمله می‌باشد.



## ۶. نحوه تشخیص نمود لحظه‌ای- تداومی

در تعریفی که به نقل از شپل در باب افعال دارای نقطه پایانی آوردیم، توجه به چند نکته ضروری است: اول، وجود یک پایان طبیعی ذاتی که واقعه مورد نظر به سمت آن پیش می‌رود؛ دوم این‌که قبل از رسیدن به نقطه پایانی یک مرحله مدت‌دار وجود دارد و سوم آن‌که رسیدن به نقطه پایانی با بروز تغییرات جدی در حالت، وضعیت و موقعیت شرکت‌کنندگان دخیل در آن واقعه همراه است.

گروس نیز در تعریفی که از نمود لحظه‌ای- تداومی ارائه داده، بر وجود مرحله قبل از تغییر و حوادثی که منجر به بروز تغییر می‌شود، تأکید دارد: «وضعیت یا حالتی که ناشی از وقوع حوادث قبلی است و از این حیث با وضعیت عادی تفاوت دارد» (Gross, 1996: 66).

بار دیگر مثال‌های ۱ و ۴ را در نظر می‌گیریم:

۱. دو تا از بوته‌های گل سرخ خشک شده‌اند.

۴. هوا تاریک شده، بهتره زودتر برگردیم.

همان‌طور که در قسمت (۱-۴) مطرح شد، دو فعل بالا اشاره به کنشی دارند که به پایان رسیده و ادامه کنش بعد از آن ممکن نیست. (نک. شرط ۱). همچنین برای وقوع فعل، زمان صرف شده است؛ در نتیجه دو فعل خشک‌شدن و تاریک‌شدن در جملات ۱ و ۴ بیانگر نمود لحظه‌ای- تداومی می‌باشند.

## ۷. نمود لحظه‌ای- تداومی و ارتباط آن با طبقه‌بندی چهارگانه

### صورت‌های صرفی ماضی نقلی و ماضی بعید

برای آن‌که بتوانیم بین طبقه‌بندی انجام شده در قسمت ۱- ۴ و نمود لحظه‌ای- تداومی، رابطه‌ای منطقی بیابیم، بار دیگر مثال‌های قبلی را در نظر می‌گیریم:

۲. قرار شده باغ عمومی مرجان را چادر بزنند.

مثال ۲ متعلق به گروه ۱-۴ می‌باشد که آن را با طرح Ø- - - - - نشان دادیم.

در مثال بالا، عبارت «قرار شده»، به معنی تصمیمی است که گرفته شده و از این حیث

به منزله نقطه‌ای پایانی به شمار می‌آید که ادامه عمل بعد از آن ممکن نیست (نک. شرط ۱). علاوه بر این، قبل از آن که این تصمیم گرفته شود، زمان صرف شده است؛ در نتیجه عبارت «قرار شده» در جمله بالا بیانگر نمود لحظه‌ای-تداومی می‌باشد.

۴. هوا تاریک شده، بهتره زودتر برگردیم.

مثال ۴ متعلق به گروه ۲-۴ بود که آن را با طرح  $\emptyset$  نشان دادیم.

در آن مثال، تاریک شدن هوا، فرآیندی است که به تدریج رخ می‌دهد؛ در نتیجه برای این که هوا کاملاً تاریک شود، زمان لازم است (نک. شرط ۳). علاوه بر این، این جمله زمانی کاربرد دارد که هوا کاملاً تاریک شده باشد؛ زیرا قبل از تاریکی کامل هوا، جمله «هوا دارد تاریک می‌شود»، به کار برده می‌شود. در نتیجه زمانی جمله ۴ بیان می‌شود که هوا نمی‌تواند از آنچه هست، تاریک‌تر شود (نک. شرط ۱) با این توضیحات، عبارت «تاریک شده» در مثال ۴ نیز بیانگر نمود لحظه‌ای-تداومی می‌باشد.

مثال ۹ از گروه ۳-۴ و مثال ۱۲ از گروه ۴-۴ را نیز در نظر می‌گیریم:

۹. در عرض یک ماه، ۳ کیلو لاغر شده‌ام.

این مثال متعلق به گروه ۳-۴ می‌باشد که طرح مربوط به آن را به صورت  $\emptyset$  - - - - نشان دادیم. در این مثال، نقطه پایانی-که لازمه نمود لحظه‌ای-تداومی می‌باشد- وجود ندارد؛ چرا که روند لاغر شدن می‌تواند همچنان ادامه داشته باشد؛ در نتیجه فعل «لاغر شده‌ام»، در جمله بالا بیانگر نمود لحظه‌ای-تداومی نیست.

۱۲. نمی‌توانست آرام باشد؛ نفسش تند شده بود.

مثال ۱۲ که متعلق به گروه ۴-۴ می‌باشد را هم نمی‌توان بیانگر نمود لحظه‌ای-تداومی در نظر گرفت. این جمله تنها وضعیتی را در لحظه‌ای خاص در ذهن تداعی می‌کند.

با توجه به توضیحات بالا می‌توان به این نتیجه رسید که تنها افعال گروه ۱-۴ با طرح (- - -  $\emptyset$ ) و افعال گروه ۲-۴ با طرح ( $\emptyset$  - - -) می‌توانند بیانگر نمود لحظه‌ای-تداومی باشند.

## ۸. نقش گفته‌پردازی در تعیین ارزش نمودین افعال

بافت جمله می‌تواند تأثیر مستقیم روی ارزش نمودین افعال داشته باشد. به بیان دیگر یک



فعل با زمان ماضی نقلی می‌تواند در بافتی خاص بیانگر نمود لحظه‌ای- تداومی باشد و در بافتی دیگر، ارزش نمودین متفاوتی به خود بگیرد. برای توضیح بیشتر عبارت «پیدا شده» را در دو جمله زیر در نظر می‌گیریم:

۱۶. بالاخره یه نفر پیدا شده با من و تو هم‌سلیقه است!

۱۷. حالا یکی پیدا شده برای بچه‌اش پدری کرده، تو غر می‌زنی؟

در جمله ۱۶ «پیدا شده» دارای ارزش لحظه‌ای- تداومی است؛ چرا که اولاً دارای نقطه پایانی بوده و نیز عبارت «بالاخره» نشان‌دهنده این است که قبل از وقوع فعل، زمان زیادی صرف شده است.

در حالی که در جمله ۱۷ برخلاف این که «پیدا شدن» دارای نقطه پایانی است، ولی مرحله مدت‌دار قبل از وقوع فعل را نمی‌توان در جمله دید؛ در نتیجه عبارت «پیدا شده» در جمله ۱۷ ارزش لحظه‌ای- تداومی ندارد.

به‌عنوان مثالی دیگر، جملات ۱۸ و ۱۹ را بررسی می‌کنیم:

۱۸. بهار آمده، درختان همه سبز شده‌اند.

۱۹. تو آب گلایل سفید، جوهر سبز می‌ریزند، سرِ دو روز رنگ گل‌ها سبز شده (است).

با توجه به تعریف نمود لحظه‌ای- تداومی که در قبل عنوان شده، عبارت «سبز شده» در جمله ۱۸ دارای ارزش لحظه‌ای- تداومی می‌باشد.

در حالی که در جمله ۱۹ عبارت «سبز شده» برخلاف فرم ظاهری‌اش که با صورت صرفی ماضی نقلی بیان شده، در معنای آینده به کار رفته و در نتیجه به‌لحاظ ارزش نمودی خنثی است. در خصوص افعال چندمعنا، وقتی فعل در معنایی به کار می‌رود که دارای نقطه پایانی است می‌تواند بیانگر نمود لحظه‌ای- تداومی باشد و در معانی دیگر، بسته به بافت جمله ممکن است ارزش نمودی دیگری به خود بگیرد.

برای مثال فعل «خشک شدن» در صورتی که به معنای «از دست دادن رطوبت» و یا «از دست دادن طراوت» به کار رود، دارای نقطه پایانی می‌باشد. برای مثال در جملات ۲۰ و ۲۱ فعل «خشک شدن» دارای ارزش لحظه‌ای- تداومی می‌باشد:

۲۰. لباس‌ها خشک شده‌اند.

۲۱. برگ‌های درختان خشک شده‌اند.

درحالی‌که «خشک شدن» در جمله ۲۲ در معنایی متفاوت از دو معنای بالا به کار رفته و اشاره به نقطه پایانی مشخصی ندارد؛ در نتیجه نمی‌تواند بیانگر نمود باشد.

۲۲. چند وقتی است کلاس‌های استاد... خیلی خشک و یکنواخت شده است!

مثال دیگری که می‌تواند مطلب را روشن‌تر بیان کند، فعل «خوب شدن» است: فعل «خوب شدن» زمانی‌که برای بیان بهبود وضعیت جسمانی به کار رود، دارای نقطه پایانی بوده و در برخی بافت‌ها می‌تواند بیانگر نمود لحظه‌ای-تداومی باشد.

۲۳. حالا که حالت خوب شده، بریم کوه.

ولی اگر «خوب شدن» به معنای تغییر وضعیت و روند رو به بهبود اوضاع به کار رود، الزاماً نقطه پایانی مشخصی ندارد:

۲۴. حالا که وضعیت خوب شده، دیگه ما رو تحویل نمی‌گیری!

عبارت «خوب شده» در جمله ۲۴ به معنی بهتر شدن نسبت به اوضاع مالی قبلی شنونده است و روند، تغییری را نشان می‌دهد که چند وقتی است به چشم می‌آید و ممکن است ادامه داشته باشد؛ در نتیجه ارزش لحظه‌ای-تداومی ندارد.

به همین ترتیب فعل «گرم شدن» در جملات ۲۵ و ۲۶:

۲۵. غذا گرم شده، اجاق رو خاموش کن.

در جمله ۲۵ عبارت «گرم شده»، پایان عمل گرم شدن را نشان می‌دهد و علاوه بر آن، برای گرم شدن غذا، زمان صرف شده است؛ در نتیجه «گرم شده» در این جمله دارای ارزش لحظه‌ای-تداومی است.

۲۶. چقدر هوا گرم شده!

و از جمله ۲۶ این‌طور برداشت می‌شود که روند گرم شدن هوا چند وقتی است شروع شده است و ممکن است ادامه داشته باشد.

## ۹. نتیجه‌گیری

همان‌طور که دیدیم ترکیبات فعل «شدن» در صورت‌های دستوری زمان ماضی نقلی و ماضی بعید را می‌توان به چهار گروه تقسیم‌بندی کرد:

گروه اول، افعالی که رخداد فعل در آن‌ها به‌منزله یک نقطه پایانی به شمار می‌آید،

به طوری که ادامه عمل بعد از رخداد فعل ممکن نبوده و نیز برای رسیدن به نقطه پایانی، زمان صرف شده است؛

گروه دوم، آن دسته افعالی هستند که رخداد آنها باعث بروز وضعیتی جدید می شود و حالت و وضعیتی که از آنها بر جای می ماند، بیش از رخداد فعل اهمیت دارد؛ در گروه سوم، آن دسته از افعال را دیدیم که اشاره به روندی دارند که از قبل شروع شده و می تواند همچنان ادامه داشته باشد؛

در گروه چهارم، افعالی هستند که تنها وضعیتی را در ذهن تداعی می کنند. در ادامه، با توجه به ویژگی های نمود لحظه ای- تداومی، دریافتیم که از بین چهار گروه بالا، تنها افعال متعلق به گروه اول و دوم می توانند بیانگر نمود لحظه ای- تداومی باشند و سپس در قسمت گفته پردازی، اهمیت بافت جمله در تعیین نقش نمودین افعال، مورد بررسی قرار گرفته و نشان دادیم یک فعل با زمان دستوری واحد، در بافت های مختلف می تواند ارزش های نمودین متفاوتی به خود بگیرد.

## ۱۰. پی نوشت ها

۱. نمود لحظه ای- تداومی را در این مقاله، معادل نمود *télique* در نظر گرفته ایم. فرهنگ واژگان گزیده زبان فارسی در برابر واژه *telicity* معادل فارسی «کران داری» را لحاظ کرده است که بیشک با مفهومی که در متون زبان شناسی انگلیسی زبان مرسوم است و رسیدن جریان مورد نظر به نقطه پایان (*télos*) را شرط لازم برای تحقق آن می داند، مرتبط است. مفهوم مورد نظر ما در اینجا هم مرحله قبل از کامل شدن کنش را در خود دارد و هم تغییر حاصل از کامل شدن کنش و تداوم وضعیت حاصل شده را تا لحظه گفتار نشان می دهد.

2. telic aspect
3. Un fait d'état qui implique obligatoirement des événements précédents.
4. aspect télique
5. Gray
6. verbe télique
7. Chappelle
8. Chauvin
9. événement telique
10. fin intrinsèque

۱۱. گفتنی است واقعه یا (événement) با ویژگی‌های یک کنش محصور از دوسو مطابقت دارد و به این ترتیب، تداوم کنش ممکن نیست و تنها وضعیتی که از آن حاصل شده، می‌تواند دوام یابد.

12. procès telique
13. procès atelique
14. Manente
15. En x temps
16. pendant x temps
17. Krifka
18. telicity
19. définition algébrique
20. cumulative predicates
21. quantized predicates
22. Lefeuvre & Nicolas
23. Nominale
24. événement
25. état
26. processus
27. achèvement
28. accomplissement
29. Borik & Reinhart
30. telicity
31. Verkuyl, Smith و Tenny
32. Partee, Taylor, Dowty
33. accomplishment
34. achievement
35. Dowty
36. degree achievements
37. conversational implicature
38. stative
39. dynamic
40. durative
41. ponctuel
42. telic
43. atelic
44. top- down
45. bottom -up
46. Catherine Kerbrat Orecchioni



## ۱۱. منابع

- پیرزاد، زویا (۱۳۸۳). *عادت می‌کنیم*. تهران: مرکز.
- ترابی، ندا (۱۳۹۱). *مقایسه تطبیقی نمود لحظه‌ای- تداومی در زبان‌های فارسی و فرانسه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- دستان، مرتضی؛ زینب محمدابراهیمی؛ راضیه مهدی بیرقدار و بلقیس روشن (۱۳۹۵). «نمود در زبان فارسی؛ نگاهی نو بر پایه رویکرد شناختی بسط استعاری و مؤلفه‌های نمودی». *مجله جستارهای زبانی*. د ۷. ش ۳. صص ۸۶-۶۹.
- صفا، پریوش (۱۳۸۰). «نمود و نقش‌های آن در زبان». *مجله مدرس*. د ۵. ش ۶. صص ۹۵-۱۱۵.

### References:

- Borik, O. & T. Reinhart (2004). "Telicity and perfectivity: two independent systems". In *Proceeding of Lola 8 (Symposium on Logic and Language)*. Debrecen, Hungary. pp. 12-33.
- Chappelle, B. & C. Chauvin (2010). *Approches de la Scolarité*. Genève: Droz.
- ----- (2010). *The Sclarity Approach*. Geneva: Droz.
- Dastan, M. et. al., (2014). "Aspect in Persian; a new perspective based on the cognitive metaphorical extension approach and aspectual feature". In *Language Related Research*. V. 7/ N. 3. Pp. 69-86 [In persian].
- Dowty, D. (1986). "The effect of aspectual classes on the temporal structure of discourse: semantics or pragmatics?". *Linguistics & Philosophy*. Vol 9. Pp. 37-61.
- Gray, H. (1957). "Verbal aspects in French". *In Language*. No. 33. Pp. 91-110.
- Gross, G. (1996). "Nominal predicates and aspectual compatibility". In *Language*. Paris: Larousse.
- ----- (1996). "Prédicats nominaux et compatibilité aspectuelle". *Langage*. Paris: Larousse. Pp. 54-72.



- Hay, J. & C. Kennedy & L. Beth (1999). "Scalar structure underlies telicity in degree achievements". *CLC publications, Ithaca*. Pp. 127-144.
- Krifka, M. (1989). "Nominal reference, temporal constitution and quantification in event semantics". *Semantics and Contextual Expression*. Dordrecht: Foris. Pp. 75-115.
- Lefevre, F. & D. Nicolas (2004). "La phrase nominale existentielle et la distinction aspectuelle tელიque/ atელიque". *Revue de Sémantique et Pragmatique*. Presse de l'université d'Orléans. No. 14. Pp. 101-119.
- ----- (2004). "Existential nominal sentence and telic / atelic aspectual distinction". In *Revue de Sémantique et Pragmatique*. Oorlean's University Press. No. 14. PP. 101-119.
- Manente, M. (2007). *Aspect, Auxiliary Verbs être and Avoir and Inaccusative hypothesis in a Comparative Perspective between Italian and French*. Ph.D. Thesis. Paris: University of Paris.
- ----- (2007). *L'aspect, les Auxiliaires être et avoir et L'hypothèse Inaccusative dans une Perspective Comparative Français / Italien*. Thèse de doctorat. Paris: université de Paris.
- Pirzad, R. (2004). *We will Get Used to It*. Tehran: Markaz [In persian].
- Safa, P. (2001). "Aspect and its functions in language". In *Modares*. V. 5/ N. 6. Pp. 95-115 [In persian].
- Torabi, N. (2013). *A Contrastive Study of Telic Aspect in Persian and French Languages*. M.A Thesis. Tehran: TMU [In persian].